

ولایت و نظارت در اندیشه سیاسی فقهای معاصر شیعه

سید صادق حقیقت [1]

چکیده

در حالی که «ولایت» به سرپرستی و تصدی گری دلالت دارد، «نظارت» نوعی بررسی و کنترل محسوب می شود. نظارت به نوبه خود می تواند همراه با ضمانت حقوقی، یا بدون آن، باشد. نظریه نصب و نظریه انتخاب زیرمجموعه نظریه های ولایی قرار می گیرند. نظارت فقیه از این جهت با ولایت فقیه تفاوت دارد که سرپرستی را در وی لازم نمی داند. در خصوص اندیشه سیاسی امام خمینی باید گفت کتب اصلی ایشان (کتاب البیع و ولایت فقیه) بر نظریه نصب تکیه می زند، در حالی که کتاب کشف/سرار مشعر به نظارت فقیه است. اگر اندیشه سیاسی آیت الله مکارم و آیت الله سبحانی در دو برهه 1358 (به هنگام تصویب قانون اساسی) و بعد از آن مقایسه شود، نوعی تمایل از نظریه نظارت به نظریه ولایت فقیه مشاهده می شود. برعکس، اندیشه سیاسی استاد مطهری و آیت الله منتظری در طول زمان از نظریه ولایت به نظارت متمایل شده است. به آیت الله سیدمحمدباقر صدر سه نظریه جداگانه نسبت داده شده، که یکی از آن ها خلافت مردم و نظارت مرجعیت است. این در حالی است که امکان جمع بین این نظریات به شکلی از اشکال محتمل به نظر می رسد.

واژگان کلیدی: ولایت، نظارت، اندیشه سیاسی، فقهای معاصر شیعه، نظریه نصب، نظریه انتخاب

ولایت نوعی سرپرستی است؛ و وقتی شکل سیاسی پیدا می کند، به تصدی امور سیاسی و اجتماعی اشاره دارد. کسی که به عنوان «ولی» شناخته می شود، از یک طرف اختیارات، و از طرف دیگر مسئولیتهایی را می پذیرد. میزان و درجه ولایت و سرپرستی با درجه اختیارات و مسئولیتها رابطه مستقیم دارد. در این خصوص، محمد مؤمن به صراحت معنای ولایت را به شکل زیر تعریف می کند: «تشکیلات حکومت و نظام، ناشی از اراده و ثواب دید و اختیار ولی فقیه است، نه اینکه حدود اختیار او ناشی از تشکیلات و نظامی باشد که او نیز جزء آن است، نظام ناشی از اوست، نه اینکه او ناشی از نظام باشد [2]». «نظارت، اما، به معنای کنترل است؛ به این معنا که سرپرستی و مسئولیت را شخص یا نهادی متقبل شده، و تنها نظارت و کنترل با شخص یا نهاد دیگری خواهد بود. نظارت می تواند اخلاقی (و بدون ضمانت) یا حقوقی (و دارای ضمانت) باشد. در کلمات فقها محدوده «نظارت» چندان مشخص نیست؛ و شاید همان گونه که خواهیم دید- در برخی شکل حداکثری، و در برخی شکل حداقلی داشته باشد. ولی باید گفت حتی نظارت حقوقی هم با ولایت تفاوت دارد؛ چرا که در ولایت همه امور و مشروعیت آنها به شخص ولی یا نهاد مربوطه بازمی گردد؛ ولی در مدل نظارت، سرپرستی با کسی است، و نظارت حقوقی با شخص (یا نهاد) دیگر. به طور مثال، در قانون اساسی مشروطه نهاد سلطنت دارای ولایت سیاسی است، ولی هیأت پنج نفره فقها دارای نظارت حقوقی و قانونی هستند. «ولایت» فقیه نوعی مسئولیت سیاسی ایجابی است، در حالی که «نظارت» فقیه با مرجعیت دینی او تعریف می شود؛ و اساساً نقشی سلبی دارد؛ چرا که صرفاً عدم مغایرت امور تقنینی و غیر آن با شریعت را بررسی می کند.

در اینجا، اندیشه سیاسی هر گونه اندیشیدن حرفه ای نسبت به سیاست را شامل می شود؛ و در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی اعم از فلسفه سیاسی اسلامی و فقه سیاسی می باشد. در اندیشه سیاسی شیعه، نظریه مستقلی در باره «نظارت فقها» نام برده نشده است؛ اما در بین کلمات ایشان می توان جملاتی را پیدا کرد که به تفاوت نظارت فقها و تفاوت آن با ولایت اشاره دارد. ظاهراً اولین بار نظارت فقها در قانون اساسی مشروطه مطرح شد، و برخی فقها همانند مرحوم نایینی از آن دفاع کردند. در این مقاله به جایگاه نظارت (و نسبت آن با ولایت) در اندیشه سیاسی (فقه سیاسی) چند فقیه برجسته معاصر- امام خمینی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله سبحانی، شهید صدر، استاد مطهری و آیت الله منتظری- می پردازیم. هدف این مقاله طرح دوگانه ولایت و نظارت در اندیشه سیاسی فقهای معاصر شیعه است؛ و به همین جهت، رویکردی متن گرایانه دارد، هر چند بنای نگارنده در تفسیر و تبیین تحول اندیشه ها (از ولایت به نظارت یا برعکس) راه سوم (یا همروی متن گرایی و زمینه گرایی [3]) است.

ولایت و نظارت فقه در اندیشه سیاسی امام خمینی

اندیشه سیاسی امام خمینی در چند منبع اصلی قابل پی‌گیری است: *کشف‌الاسرار*، *کتاب‌البیع*، *ولایت فقیه*، و فتاوی‌ی اواخر عمر ایشان (در قالب نظریه ولایت مطلقه فقیه). در این که نظریه سیاسی ایشان ولایت انتصابی فقه‌ها بوده، جای شک وجود ندارد؛ و به هیچ وجه نمی‌توان نظریه انتخاب را به ایشان نسبت داد، هر چند حضرت امام به رأی مردم بهای زیادی قائل بوده‌اند. اندیشه سیاسی امام راحل (قدس سره) از جهات مختلف مورد واکاوی قرار گرفته، اما یکی از مسائلی که ذهن محققان را به خود مشغول داشته این است که آیا نظریه ولایت مطلقه فقیه که در سالهای آخر عمر ایشان به آن تصریح شد، همان نظریه‌ای است که در *کتاب‌البیع* و *ولایت فقیه* آمده، یا با آن تفاوت دارد. این مقاله بدون آن که بخواهد وارد این بحث مهم شود، به دلیل تمرکز بر تفاوت دوگانه ولایت و نظارت در صدد است تفاوت این دو نظریه را با مباحث ایشان در کتاب *کشف‌الاسرار* مشخص نماید.

امام خمینی همواره بر نقش کلیدی مردم تأکید داشته‌اند. این امر در برهه‌هایی همچون اقامت ایشان در پاریس، و حتی سکونت در قم، پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. حضرت امام از همان ابتدای طرح نظریه ولایت فقیه بر این نکته تأکید داشتند که اگر این نوع نظام با حکومت جمهوری و دموکراسی غربی متفاوت است، اساساً با دیکتاتوری و استبداد سر ناسازگاری دارد [4]. یکی از شارحان نظریه سیاسی امام خمینی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی است، که در خصوص جایگاه مردم در اندیشه سیاسی حضرت امام می‌گوید مبنای فقهی امام این بود که حکومت اسلامی بدون حضور مردم نمی‌شود. روایت جالبی که مبنای استدلال امام بود، این است که حضرت علی (ع) می‌فرماید روزی پیغمبر خدا (ص) که نگران آینده امت بود، فرمود: «یا بن ابیطالب، لك ولاء امتي فان ولوك في عافية و اجمعوا عليك بالرضا فقم بامرهم. یعنی اگر دیدی این مردم آمدند تو را قبول کردند، ولایت را بپذیر و متولی امر شو. اما اگر دیدی اختلاف کردند و نیامدند، ره‌ایان کن [5]. شایان توجه است که در زمانی که افرادی به حضرت امام اشکال می‌کردند که از مفاهیم نوین همچون «جمهوری» نباید استفاده کرد، ایشان نه تنها بر آن پای فشردند، بلکه فرمودند: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر»، و جمهوری اسلامی نه تنها بدعت نیست، بلکه مقصود همان معنایی است که در دنیا وجود دارد [6]. البته، تأکید بر نقش والای مردم در حکومت اسلامی منافاتی با نظریه نصب ندارد؛ چرا که انفاذ ولایت منوط و مشروط به رأی مردم می‌شود؛ چیزی که از آن قبلاً به نظریه «نصب مشروط» یاد شده است [7].

هر چند بدون تردید، نظریه سیاسی حضرت امام (قدس سره) نظریه نصب است، اما ظاهر برخی آرای اولیه ایشان به نظریه نظارت اشاره داشته؛ و به مشروطه ارجاع می‌داد: «ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقه‌است، نمی‌خواهیم بگوییم فقیه هم شاه و هم وزیر و هم نظامی و هم سپور است ... ما نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد؛ بلکه می‌گوییم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود؛ و این بی نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد؛ چنان که دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده است [8].» در کتاب *کشف‌الاسرار*، امام خمینی با مقروض گرفتن قدرت شاه، در صدد اسلامی کردن قوانین هستند: «اگر مجلس شورای این مملکت از فقه‌های دین‌دار تشکیل شود یا به نظارت آن‌ها باشد، چنانچه قانون [اساسی مشروطه] هم این را می‌گوید، به کجای عالم برخورد می‌کند؟ [9].» این مبنا تا حدودی در مصاحبه‌های پاریس نیز قابل مشاهده است. در تاریخ 1357/6/23 در پاسخ به این سؤال که «آیا منظور این است که رهبران مذهبی، حکومت را خود اداره کنند؟» امام پاسخ دادند: «خیر، منظور این نیست که رهبران مذهبی، خود حکومت را اداره کنند؛ لکن مردم را برای تأمین خواسته‌های اسلام رهبری می‌کنند [10].» همچنین، در تاریخ 1357/8/4 در مصاحبه با خبرنگار «رویتر» و این سؤال که «آیا علماء خود حکومت خواهند کرد؟» فرمودند: «علماء خود حکومت نخواهند کرد. آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند. این حکومت در همه مراتب خود متکی به آراء مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود [11].»

در تحلیل نقل قول‌های فوق سه احتمال وجود دارد. احتمال اول این است که کتاب *کشف‌الاسرار* و مصاحبه‌های فرانسه نوعی جدل فرض شود. به این معنا که کتاب و مصاحبه‌های فوق صرفاً برای اسکات مخاطب در نظر گرفته شوند. در این صورت، نمی‌توان آن‌ها را بخشی از اندیشه سیاسی حضرت امام محسوب نمود؛ و بنابراین، نیازی به کوشش برای جمع بین آنها و دیگر مباحث ایشان نخواهد بود. در واقع، چون کتاب فوق الذکر در برابر شبهات حکمی‌زاده بیان شده، صرفاً نوعی پاسخگویی محسوب می‌شود؛ و نشان دهنده نظریه سیاسی ایشان نمی‌باشد. چه بسا کسی در مقام جدل سخنی بگوید که الزاماً مبانی او نباشد. بر این اساس، نباید مطالب کتاب *کشف‌الاسرار* را بخشی از اندیشه سیاسی امام خمینی بدانیم، تا در مرحله بعد به تحول یا عدم تحول آن ورود کنیم. احتمال دوم این است که «در زمان عدم بسط فقه‌ها، یعنی زمانی که مردم آمادگی پذیرش حکومت الهی و ولایت انتصابی فقیه را ندارند، ایشان از ولایت فقیه به نظارت فقیه اکتفا کرده است [12].» بر اساس احتمال سوم، همان گونه که کتاب *البیع* و *ولایت فقیه* را نظریه اصلی ایشان می‌دانیم، *کشف‌الاسرار* و کلیه سخنان ایشان را نیز باید بخشی از آن قلمداد کنیم. در این صورت، شاید بتوان گفت در دهه 20 که حضرت امام به ولایت فقیه در قالب گفت‌وگو با اسلام سیاسی قائل نبودند، نقشی نظارتی برای فقیه (یا فقه‌ها) در نظر داشتند. استناد به نظارتی که فقه‌ها در قانون اساسی مشروطه داشته‌اند، شاهد مهمی بر این ادعا محسوب می‌شود. نتیجه احتمال اخیر این است که در اندیشه حضرت امام (ره) سیری از نظارت به ولایت وجود داشته است.

از نظارت تا ولایت: اندیشه سیاسی آیت‌الله مکارم و آیت‌الله سبحانی

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در جزوه «حکومت اسلامی» که در آستانه تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال 1358 منتشر کرد، به چهار اصل اشاره می‌کند:

1- مشارکت مردم در تمام کارهای اجتماعی که از «حکم شوری» در قرآن مجید (آیه 38 سوره شوری، و آیه 159 سوره آل عمران) گرفته شده،

2- لزوم مراجعه به اهل خبره و آگاهان و مطلعان در تمام کارهای تخصصی اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و دفاعی و صنعتی،

3- ولایت فقیه، یعنی نظارت مجتهدان و متخصصان مسائل اسلامی (طبق این اصل برای پی‌بردن به قوانین اسلام در هر زمینه باید به صاحب‌نظران مسائل اسلامی مراجعه شود و از آنان نظرخواهی گردد و نظر آن‌ها در این قسمت لازم‌الاجرا است)،

4- وجوب حفظ نظام جامعه، و حرمت هر کاری که منتهی به اختلال نظم اجتماع شود [13].

وی در خصوص بند سوم، چنین توضیح می‌دهد: «آن‌ها علاوه بر این باید بر اجرای صحیح این قوانین نیز نظارت داشته باشند. بدیهی است فقها در آن قسمت از مسائل اجتماعی که تخصص ندارند، نمی‌توانند مستقلاً اقدامی کنند، بلکه باید آن‌ها با آگاهان این فنون مشترکاً اقدام نمایند و نظر هر کدام در قلمرو تخصصشان معتبر است [14].»

در توضیح مبنای فوق، وی جایگاه مجتهدان و روحانیون را به شکل واضح مشخص می‌کند:

«همة فقهاء و مجتهدان در حال عادی حق دارند مستقیماً در امور جامعه اسلامی دخالت کنند به هنگام تشکیل حکومت باید آراء و نظرات آن‌ها نیز در یک واحد به نام شورای فتوا تمرکز یابد. بدیهی است شورای فقها نیز حق ندارند هیچ‌گونه استبدادی به خرج دهند و یا در مسائلی که از حوزه تخصص آن‌ها بیرون است؛ بدون جلب نظر آگاهان و کارشناسان قدمی بردارند. این است اسکت‌بندی یک نظام ديمقراسی. هیچ‌کس به عنوان یک مقام ثابت و ابدی و نسل در نسل در نظام این حکومت جایی نخواهد داشت. هنگامی که رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی خمینی می‌گوید من نمی‌خواهم رئیس جمهور شوم، و نه هیچ مقام دولتی دیگر را می‌پذیرم، مسئله روشن است. هرگز حکومت، حکومت روحانیون نخواهد بود [15].»

تأکید بر واژگانی همچون «نظارت» و «نظرخواهی»، هرچند از نوع نظارت لازم‌الاجرا و الزام‌آور است، و تصریح به مخالفت با حکومت روحانیون نشان می‌دهد که نظریه سیاسی ایشان بیش از آن که به نظریه‌های ولایت نزدیک باشد، زیر چتر نظریه‌های نظارت جای می‌گیرد. مؤید دیگر این برداشت آن است که اصل اول شورا و مشارکت همگانی، و اصل دوم جایگاه رفیع متخصصان، و در مرتبه سوم نظارت فقها ذکر شده است.

وی در جزوه کوچکی که نظریه شیخ انصاری در باب ولایت فقیه را توضیح می‌دهد، معتقد است: اکثر روایات از اثبات مسأله ولایت فقیه قاصرند، اما وجود فقیه عارف به زمان در رأس حکومت اسلامی، از جمله قضایایی است که دلیلش در خودش وجود دارد (قضایای قیاسات‌ها معها). از نظر شیخ انصاری، فقیه ولایتی همچون معصوم (ع) ندارد، اما در اموری که مردم به حکام رجوع می‌کنند و امکان تعطیلش وجود ندارد، باید به فقیه هم مراجعه نمایند [16].

اما به نظر می‌رسد در کتاب *انوار الفقاهة* مبنایی به نسبت متفاوت پی گرفته شده است. دلیل اصلی ایشان قبل از آیات و روایات، سیره عقلا و سیره متشرعه است [17]. او سپس هفت مرتبه برای ولایت فقیه در نظر می‌گیرد: ولایت بر غیب و قصر، ولایت بر گرفتن خمس و زکات، ولایت بر اجرای حدود، ولایت بر امر به معروف و نهی از منکر، ولایت بر حکومت و سیاست، ولایت بر اموال و نفوس، و ولایت بر تشریع [18].

نتیجه کلی که در این کتاب راجع به ولایت فقیه وجود دارد این است که روایات دهمگانه بر «نصب ولی امر» از ناحیه امام معصوم (ع) یا پیامبر (ص) و بالمال از سوی خداوند دلالت دارد [19]. ایشان اظهار تعجب می‌کند که چگونه برخی فقها به نظریه انتخاب متمایل شده‌اند. این کتاب از این جهت با دو جزوه قبل تفاوت دارد که بر «نصب ولی امر» حتی در امور سیاسی و حکومتی تصریح دارد. پس، به نظر می‌رسد تحولی از نظریه نظارت به نظریه ولایت در اندیشه آیت‌الله مکارم به چشم می‌خورد.

آیت‌الله جعفر سبحانی نیز در جزوه «حکومت اسلامی در چشم‌انداز ما» به سال 1358 طرحی برای حکومت اسلامی به دست می‌دهد که شامل قوه تقنین (گروه افتا و گروه شورا)، قوه قضایی و قوه اجرا می‌شود [20]. نظریات گروه افتاء در دو مورد خلاصه می‌گردد: بیان وظایف فردی، و بیان برنامه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اسلام. به عقیده وی، «چون وظیفه نمایندگان پارلمانی، برنامه‌ریزی در چهارچوب قوانین اسلامی است، ناچار یا باید، خودشان از فقه اسلامی، به خوبی آگاه باشند و یا گروهی از متخصصان فقه اسلامی بر مصوبات و برنامه‌های آن نظارت کنند. و لذا در قانون اساسی سابق ایران قید شده بود که پنج نفر مجتهد و فقیه جامع‌الشرایط به کلیه مصوبات نظارت بنمایند و هر قانونی که با قوانین اسلام سازگار نباشد از درجه اعتبار و قانون ساقط می‌باشد [21].» او سپس تصریح می‌کند که «طرح حکومت اسلامی، همان بود که از نظر خوانندگان گرامی گذشت [22]؛» هر چند سه طرح بدیل دیگر نیز وجود دارد: گزینش دولت از طریق بیعت، گزینش دولت از طریق شورای عالی اسلامی، و تشکیل دولت به وسیله فقیه جامع‌الشرایط. او در توضیح بدیل سوم می‌گوید: «فقیه اسلام با شرایطی که در حکومت لازم است دارای ولایت وسیع و گسترده‌ای است که می‌تواند دولت تشکیل دهد و به کلیه امور مربوط به نظام اجتماعی اسلام سر و سامان بخشد [23].»

به نظر می‌رسد آیت‌الله سبحانی در کتاب مبانی حکومت اسلامی بدیل سوم را پی گرفته باشد. این کتاب ترجمه معالم الحکومه الاسلامیه، و در واقع تفصیل یافته کتاب حکومت اسلامی در چشم‌انداز ما است. در این کتاب، حکومت اسلامی با ولایت فقیه معادل فرض شده‌اند. به عقیده او، در زمان غیبت هم، حاکم تنصیبی است؛ هر چند از «پذیرش مردم» و «ولایت فقیه» به عنوان عناصر پدید آورنده حکومت اسلامی نام برده می‌شود [24]. اگر این تحلیل درست باشد، باید گفت ایشان در جزوه سال 58 به نوعی نظارت، و در کتاب اخیر به نظریه ولایت متمایل بوده‌اند. البته، چه بسا نظر اول آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله مکارم به نظرات حداکثری فقیه بوده باشد؛ به این معنا که فقیه در جمیع امور (اعم از تقنین و اجرا و قضا) نظارت استصوابی دارد، و می‌تواند هر آنچه انجام می‌شود را و تو کند. در این صورت، نظارت تا حد زیادی به ولایت نزدیک می‌شود، هر چند باز باید گفت نظارت غیر ولایت است.

ولایت و نظارت فقهی در اندیشه سیاسی آیت‌الله صدر

نظریه نظارت در دیگر متفکران نیز به شکلی قابل پیگیری است. به طور مثال، به سید محمدباقر صدر سه نظریه نسبت داده شده است: حکومت انتخابی بر اساس شورا در سال 1378 ق در الاسس الاسلامیه، ولایت انتصابی عامه فقیهان در سال 1395 ق در تعلیقه منهاج الصالحین و الفتاوی الواضحه، و خلافت مردم با نظارت مرجعیت (به عنوان ترکیبی از دو نظریه قبل و رأی نهایی ایشان) در سال 1399 ق (یعنی یک سال قبل از شهادت، و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی) در لمحۀ فقهیه تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه فی ایران و الاسلام بقود الحیة [25].

مسئله، این است که حتی‌المقدور باید سعی نمود اقوال مختلف يك اندیشمند را بر هم حمل نمود تا ارائه نظریه‌هایی متفاوت، و شاید متضاد را به وی منسوب نکنیم. نظریه فقهی سیدمحمدباقر صدر در کتاب الفتاوی الواضحه همان نظریه نصب است؛ اما از آنجا که ایشان به نقش مردم نیز توجه دارد، نظریه اول را ارائه نموده است. شاهد جمع مذکور، آن است که او می‌گوید امت خلافت خود را بر اساس دو قاعده شورا و ولایت مؤمنین و مؤمنات بر یکدیگر اعمال می‌کند؛ و این امر در جمهوری اسلامی ایران (به عنوان تجلیگاه نظریه نصب امام خمینی) تحقق یافته است. پس، چه بسا بتوان ادعا نمود رأی صدر در الاسس الاسلامیه با نظریه خلافت انسان و نظارت مرجعیت قابل جمع باشد؛ چرا که شاید بتوان گفت عنصر مشورت و تطبیق احکام شرعی به ترتیب به خلافت انسان و نظارت مرجعیت اشاره دارد. اگر نظریه سوم هم در نظریه «خلافت انسان و نظارت مرجعیت» «خلافة الانسان و شهادة الانبياء»، و هم شرعی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی (لمحۀ فقهیه تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه (تلفی شود، پس باید مفاد هر دو يك چیز باشد؛ در حالی که «نظارت» در جمهوری اسلامی ایران از آن مرجعیت نبوده است. به بیان دیگر، مصداق جمهوری اسلامی ایران، بدون شک، ولایت انتصابی امام خمینی بوده، و اگر ایشان از آن به «نظارت» مرجعیت تعبیر می‌کند، معلوم می‌شود که مقصود چیزی جز همان ولایت نیست.

ولایت و نظارت فقهی در اندیشه سیاسی استاد مطهری

محمدحسن قدردان قراملکی در خصوص اندیشه سیاسی مرتضی مطهری معتقد است، شواهدی که در کلام ایشان مبتنی بر حق الهیاست را باید بر نظریه انتخاب و حق الهی- مردمی حمل کرد [26]. شایان ذکر است که هر چند نظریه ولایت انتخابی فقیه در مباحثه آیت‌الله شهید مطهری و آیت‌الله منتظری بر سر درس امام راحل (قدس سره) حدوداً در سال 1327 شکل گرفت [27]؛ ولی عبارات محدود به جا مانده از آیت‌الله مطهری نیز به نظریه نظارت اشاره دارد: «ولایت فقیه به این معنا نیست که فقیه خود در رأس

دولت قرار بگیرد و عملاً حکومت کند. نقش فقیه در يك کشور اسلامی- یعنی کشوری که در آن مردم، اسلام را به عنوان يك ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند- نقش يك ایدئولوگ است، نه نقش يك حاکم. وظیفه ایدئولوگ این است که بر اجرای درست و صحیح استراتژی نظارت داشته باشد. او صلاحیت مجری قانون و کسی را که می‌خواهد رئیس دولت بشود و در کار ایدئولوژی اسلام به انجام برساند، مورد نظارت و بررسی قرار می‌دهد [28]. «جالب آن که استاد شهید درک این مسئله را به ارتکاز مردم این زمان و عصر مشروطه ارجاع می‌دهد: «تصور مردم آن روز - دوره مشروطیت - و نیز مردم ما از ولایت فقیه این نبوده و نیست که فقها حکومت کنند و اداره مملکت را به دست گیرند [29]. «وظیفه هیأت نظار صرف نظارت بود، نه انشای قانون. امر قضا بر عهده فقها، و مسائل مالی و اقتصادی هم بر عهده مجلس بود. به تعبیر مدرس، «معقول نیست که این علمای خمسه غیر از نظارت سمت دیگری داشته باشند. معقول نیست یعنی محال است. جهتش این است که نمره این‌ها از پیکره قرآن و امام و پیغمبر است. آن‌ها ناظرند و حیثیت دارند، این‌ها هم که نوکرنده معنای حیثیت را دارند، و ما هذا الا معنى النظارة [30]. «نکته مهم در این راستا آن است که نظریه نظارت در مقابل نظریه ولایت قرار دارد، اما این مسئله برای استاد مطهری چندان برجسته نبوده، تو گویی با نظریه انتخاب نیز قابل جمع است.

از دیدگاه محمد سروش محلاتی، استاد مطهری استدلال به روایات در مسئله ولایت فقیه را قبول ندارد: «ادله‌ای که فقها برای ولایت اجتماعی فقیه ذکر کرده‌اند، تکلف و انحراف است از مقاصد دین مقدس اسلام» (یادداشت‌ها، ج 7، ص 456). آقای مطهری در بحث- های سیاسی و اجتماعی، این روایات را وارد نمی‌کند (یادداشت‌ها، ج 10، ص 226). ایشان ولایت فقیه را از مقوله نماز و روزه و حج نمی‌داند که جنبه تعبدی داشته باشد و عقل نتواند زوایای آن را تحلیل کند و بفهمد. نگاه استاد مطهری به مقوله حکومت، صد در صد عقلانی است. برای مدیریت قوه مجریه، از شرط اجتهاد نام نمی‌برد و حتی اشاره‌ای به تنفیذ هم نمی‌کند. (یادداشت‌ها، ج 3، ص 285). بر اساس تلقی استاد مطهری، حکومت یک موضوع بسیط و یک پارچه، از نظر نیاز به فقهت در رأس آن و یا همه ابعاد آن نیست؛ و تنها «صلاحیت هر حاکمی، از نظر صلاحیت مجری قوانین بودن، باید مورد تأیید و تصویب فقیه قرار گیرد». (مجموعه آثار، ج 24، ص 324) [31].

در این که نظر نهایی استاد مطهری متمایل به نظریه نظارت است، شکی وجود ندارد. بحث بر سر این است که اولاً نظر ایشان از دهه 1330 به نظریه انتخاب متمایل شده است؛ و ثانیاً تمایز کاملاً مشخصی بین انتخاب و نظارت در اندیشه سیاسی ایشان وجود ندارد؛ چیزی که بین منتظری اول و دوم به شکل مشخص‌تری قابلیت پی‌گیری دارد. اساساً نظریه نظارت به سؤال «چگونه باید حکومت کرد؟» می‌پردازد، نه سؤال «چه کسی باید حکومت کند؟». همان گونه که سروش محلاتی توضیح می‌دهد، «رویه استاد مطهری کاملاً متفاوت و معکوس است، بحث های ایشان درباره «چه کسی» بسیار اندک و محدود است، ولی به عکس همه هم و غم ایشان در بحث از شیوه عادلانه حکومت است تا جایی که اگر مجموعاً در آثار ایشان صد مورد از حکومت بحث شده باشد، شاید به دشواری ده مورد بتوان پیدا کرد که درباره شخص حاکم و شرایط لازم آن مثل فقهت باشد، ولی نود مورد آن درباره حقوق مردم، و کنترل حکومت و فساد قدرت متمرکز است [32].»

اندیشه سیاسی آیت‌الله منتظری: از ولایت تا نظارت

بسیاری از متفکران از اندیشه دوران جوانی یا میانسالی خود اعراض کرده؛ و به نظریه جدیدی متمایل شده‌اند. افلاطون جمهور به مدینه فاضله فیلسوفشاهی دل خوش داشت؛ در حالی که در قوانین واقع‌گراتر شد. ویتگنشتاین اخیر هم از اندیشه ویتگنشتاین اول عدول نمود. در میان اندیشمندان ایرانی هم چه بسا بتوان از بازرگان جوان و پیر سخن گفت. در حالی که بازرگان جوان با دیدگاه حداکثری خود سعی می‌کرد قوانین تر مودینامیک را با دین همساز جلوه دهد، بازرگان پیر انتظاری حداقلی از دین داشت؛ و در عید میبخت 1373 هدف بعثت انبیا را «خدا و آخرت» معرفی کرد [33]. بر این اساس، همان گونه که دین وظیفه پرداختن به آشپزی و باغبانی را ندارد، بنا نیست به سیاست هم پردازد.

آیت الله العظمی حسینعلی منتظری در سال 1301 ش. در شهر نجف‌آباد به دنیا آمد. وی در 12 سالگی برای تحصیل دروس حوزوی وارد حوزه علمیه شد؛ و در 19 سالگی برای دومین بار به قم رفت و تحصیل دروس عالی را آغاز نمود؛ و به مدت بیست سال در محضر اساتیدی چون آیات عظام داماد، حجت، بروجردی و امام خمینی (ره) به کسب علم و دانش پرداخت. از جمله فعالیت‌های سیاسی ایشان، می‌توان به حضور فعال در به مرجعیت رسیدن امام خمینی (ره)، حوادث خرداد 42، برگزاری تحصن هفت روزه در نجف‌آباد، مهاجرت علمای شهرستان به تهران در اعتراض به بازداشت حضرت امام، تشکیل جامعه مدرسین حوزه علمیه ی قم در جریان مبارزه علیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، و همچنین تشکیل جلسه ی 11 نفره که اشاره کرد. وی در دوره قبل از انقلاب چهار بار به شهرهای مختلف تبعید شد؛ و چندین بار هم به زندان افتاد.

او که ابتدا به نظریه نصب تمایل داشت، می‌نویسد: «من پیش‌تر در حاشیه کتاب *البیر الزاهر* نوشته‌ام: انتخابات عمومی حقی را اثبات نمی‌کند؛ و وجدان کسی را وادار نمی‌سازد که از فرد انتخاب شده با رأی اکثریت اطاعت کند؛ زیرا فرد منتخب به منزله وکیل است؛ و بر موکل واجب نیست که از وکیل خویش اطاعت کند؛ بلکه او را می‌رسد که هرگاه خواست وکیلش را عزل کند. این نسبت به اکثریت؛ و اما نسبت به اقلیت که امر روشن‌تر است؛ زیرا وجدان هیچ آدمی از او نمی‌خواهد که وکیل دیگری را فرمانبری کند؛ و بنابراین، نظام جامعه مختل می‌شود. پس، وجود حاکمی که عقل فرمانبری از او را واجب بداند و حکم وی، هرچند به ضرر محکوم علیه باشد پذیرفته گردد، ضروری است؛ و چنین توانایی کسی را دست ندهد، مگر آن که ولایت و حکومت وی، با تعیین خدای تعالی و از ابشخور سلطنت مطلق او باشد – اگرچه با واسطه اثبات گردد– مانند فقیه عادل که از سوی امامان معصوم (ع) معین شده است. این دیدگاه گذشته من بود که می‌پنداشتم انتخاب و بیعت تأثیری ندارد؛ و برای شخص برگزیده شده حقی را اثبات نمی‌کند؛ حتی در صورتی که فردی دیگر به اقتضای نص منصوب نشده باشد، تا چه رسد به صورتی که شارع فرد خاصی را منصوب کرده باشد. لکن جستجو و بازبینی ادله برپاداشتن دولت و روایات مربوط به بیعت و سیره مسلمانان در عمل به آن و مسائلی دیگر مرا بر آن داشت که این دیدگاه را برگزیم که در صورت عدم نص، مقام ولایت را برای شخص انتخاب شده، اثبات می‌کند [34]». ایشان می‌نویسد: «در هنگام تدوین قانون اساسی، این‌جانب به نظریه نصب گرایش بیشتری داشته، و استدلال آیت‌الله بروجردی را در این رابطه پذیرفته بودم [35]». بدین ترتیب، وی با تدریس مبحث ولایت فقیه و انتشار کتابی چهار جلدی در این زمینه، نظریه انتخاب (یا نخب) را مطرح کرد. بر این اساس، خداوند شخص خاصی را در زمان غیبت کبری برای زعامت جامعه مشخص نکرده است؛ ولی صفاتی را معتبر شمرده که مردم با توجه به آن‌ها می‌توانند به فردی رجوع نمایند؛ و بدین ترتیب، وی دارای ولایت می‌شود. نظریه انتخاب نظریه دوم ایشان، بعد از قائل بودن به نظریه انتصاب در تعلیقه بر کتاب *البیر الزاهر فی صلوٰۃ الجمعة و المسافر* (تقریر درس آیت‌الله بروجردی در سال 1328) و *محاضرات فی الاصول* (تقریر درس امام خمینی در سال 1330) تلقی می‌شود. البته، ایشان گفته‌اند: «من از همان اول نظرم این بود که اساس حاکمیت مردمند». آیت‌الله منتظری در تیر 1358 دو پیام انتقادی خود را بر پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی منتشر می‌کند [36]؛ و در آن‌ها به این مسئله اشاره دارد که «ولایت و حق حاکمیت فقیه از ناحیه امام است و حق حاکمیت امام از ناحیه پیغمبر و حق حاکمیت پیغمبر از ناحیه خدا و حق حاکمیت خدا بالذات است». به اعتقاد محسن کدیور، گنج‌اندین اصل ولایت فقیه در قانون اساسی بیش از همه به همت ایشان به عنوان رئیس مجلس خبرگان و بر اساس دیدگاه آیت‌الله بروجردی و امام خمینی (ولایت انتصابی عامه فقها) بوده است. البته، خود ایشان بتدریج به کاستی‌های الگوی اولیه اش پی می‌برد و گام به گام آن را اصلاح می‌کند که به همه انتقادات بعدی ایشان در جای خود اشاره خواهد شد [37]. در این خصوص دو نکته حائز اهمیت است. اول آن که با توجه به عدم وجود اصل ولایت فقیه در پیش‌نویس قانون اساسی، کوشش اصلی ایشان (و دکتر بهشتی) در آن زمان گنج‌اندن این اصل در قانون اساسی بوده؛ و ثانیاً متن قانون اساسی تصریح بر نظریه نصب ندارد؛ و بین نصب و نخب مردد است.

هرچند آیت‌الله العظمی منتظری با نظریه انتخاب شناخته شده است، اما با توجه به ایشان، بالاخص در کتاب *حکومت دینی و حقوق انسان*، [38] باز این سؤال مطرح است که آیا تقریری جدید از نظریه ولایت انتخابی (در کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*) ارائه کرده‌اند، یا از نظریه انتخاب اعراض و عدول نموده‌اند. نوشتار حاضر با این مفروض که ایشان کلامی متناقض نگفته‌اند و با در نظر گرفتن نیت مؤلف، در صدد تأیید احتمال دوم است. اگر نظریه دوره میانسالی وی را بتوان با عنوان «ولایت انتخابی» بازشناخت، می‌توان گفت آرای اخیر حرکتی از سوی «ولایت» به «نظارت» داشته است.

بر اساس نظریه ولایت انتخابی (نظریه نخب)، خداوند ولایت حقیقی و مطلق و عام بر همه را داراست؛ و این ولایت را به پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) واگذار کرده است. در زمان حضور معصوم برای تشکیل حکومت، امام معصوم احق است؛ و مردم موظفند که از او اطاعت و تبعیت کنند. اما در زمان غیبت این وظیفه مردم است که در چارچوب شرایطی که خداوند مشخص فرموده، فرد صالحی را از میان واجدین شرایط برای این احراز این مسئولیت انتخاب نمایند. چنین شخصی با انتخاب مردم دارای ولایت و سلطه از سوی آن‌ها خواهد شد؛ و بدون آراء عمومی هیچ‌گونه ولایت مشروعی نخواهد داشت. فعلیت ولایت فقیه و نیز مشروعیت دینی او به بیعت صحیح و انتخاب مردم منوط خواهد بود. نظریه انتخاب پس از خدشه در ادله نصب معنا پیدا می‌کند. با فرض عدم امکان نصب برای ولایت به حسب واقع، یا عدم امکان اثبات اعتبار و حجیت آن از طریق دلیل، راهی جز نظریه انتخاب باقی نمی‌ماند؛ زیرا تنظیم امور جامعه و تدبیر آن‌ها و لزوم پرهیز از هرج و مرج و تضییع حقوق مهمه، احتیاج مبرمی است که مورد تصدیق عقل عملی همه عقلاست. شرایط امام منتخب برحسب آن‌چه از کتاب و سنت استفاده می‌شود، هشت مورد است: عقل کافی، اسلام و ایمان، عدالت، فقاقت و علم اجتهادی به احکام اسلامی، تدبیر و کاردانی، نداشتن بخل و حرص، ذکوریت، و پاکزادی [39]. طبق این نظریه، هرچند فقیه به شکل انتخابی قدرت را در دست می‌گیرد، اما دارای اختیارات گسترده ولایی در چارچوب قوانین الهی است. رهبر حکومت اسلامی مسئول حفظ کیان مسلمانان و مأمور تدبیر امور و اداره شئون ایشان بر اساس ضوابط و مقررات اسلامی است.

در راستای تأیید این مدعا که در اندیشه سیاسی آیت‌الله منتظری حرکتی از سوی نظریه ولایت به نظریه نظارت به چشم می‌خورد، به چند تفاوت اصلی بین آن دو اشاره می‌شود: [40]

1- ماهیت ولایت و نظارت: ماهیت ولایت غیر از نظارت است. «ولایت» نوعی قدرت و اقتدار برای سرپرستی است که به شخص یا اشخاص معینی اعطا می‌شود؛ در حالی که «نظارت» عبارت است از بررسی انطباق احکام و اعمال موجود در یک حکومت بر اساس شریعت، که اصولاً بر اساس درخواست مردم صورت می‌پذیرد. در نظریه نخست ایشان، ماهیت ولایت فقیه به عنوان تداوم ولایت الهی تصور شده است: «مرتبه کامله ولایت تشریعی منحصر به ذات پاک خداوند - تبارک و تعالی - است؛ و مراتب نازل‌تر آن برای برخی پیامبران، پیامبر اکرم و ائمه معصومین - علیهم السلام - و در زمان غیبت برای فقیه عادل آگاه به زمان حوادث و بصیرت نسبت مشکلات زمان و قدرتمند بر حل و فصل آنان است [41].»

بر اساس نظریه ولایت انتخابی فقیه، شخص معینی از سوی شارع مقدس به ولایت منصوب نشده؛ بلکه خداوند وجود صفاتی را برای حاکم اسلامی اعتبار کرده است. پس، هر چند شارع مقدس اصل انتخاب فرد واجد شرایط را از سوی مردم امضا کرده؛ اما شکل حکومت، نحوه انتخاب، ویژگی‌های انتخاب‌کنندگان و چگونگی اجرای آن را به عقلاً واگذار شده است. بر اساس این نظریه، بیعت وسیله انشای تولیت است. در زمان غیبت، مشروعیت حکومت در چارچوب شرع، مستند به مردم است. با سازوکار شرایط ضمن عقد، اختیارات حاکم را به قانون اساسی می‌توان مقید نمود. همچنین می‌شود ولایت حاکم را به مدت مشخصی (مثلاً ده سال) محدود کنند. ولی امر در دو صورت قابل عزل است: صفات معتبر را از دست دهد، یا از تعهدات خود (شرایط ضمن عقد در قالب قانون اساسی) تخلف نماید. دولت متصدی امور عمومی جامعه است؛ و مردم در زندگی خصوصی و امور شخصی از اذن بنا بر نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه، گرچه تبعیت از رأی اکثریت بر حاکم واجب نمی‌باشد، ولی وی از سازوکار مشورت استفاده می‌کند. فقیه بر قوای سه‌گانه اشراف دارد؛ و تفکیک قوا می‌تواند به شکل نسبی در قانون اساسی پیش‌بینی شود. بر اساس این نظریه، «فقیه» ولایت دارد، نه همه فقها و نه شورای ایشان. دو نظریه ولایت انتصابی مطلقه و نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه در جهات زیر قابل مقایسه‌اند: منشأ مشروعیت، اسلامیت، نقش مردم، بیعت، جمهوری بودن حکومت، نصب و عزل حاکم، قانون اساسی، نظارت‌پذیری و مهار قدرت سیاسی، اطلاق و تقیید اختیارات دولت، مدت زمامداری، مصلحت نظام، وحدت و تعدد حکومت‌های اسلامی، جامعه مدنی و محدوده آزادی‌ها [42]. برعکس، کتاب حکومت دینی و حقوق انسان که به دستاوردهای بشر در خصوص تفکیک قوا و توزیع قدرت توجه دارد، به صراحت ولایت فقیه در حوزه اجرا را منتفی می‌داند [43]. بر این اساس، آنچه اهمیت دارد تنها و تنها اجرای احکام شریعت است؛ و ولایت شخص فقیه در این زمینه مداخلیتی ندارد [44]. در دیدگاه جدید، ضرورتی ندارد فقیه در رأس امور باشد.

2- محدوده ولایت: ولایت فقیه به معنای کلی‌اش اجماعی فقهاست؛ و جملگی حداقل بر داشتن ولایت در حوزه فتوا و قضاوت و ولایت (یا جواز تصرف) در محدوده حسیه اذعان کرده‌اند. اما تنها پاره‌ای از ایشان به ولایت فقیه به معنای داشتن ولایت سیاسی گسترده برای تشکیل حکومت اعتقاد داشته‌اند. نظریه ولایت انتخابی ولایت را برای «فقیه» در محدوده شرع مقدس، و در محدوده قرارداد بیعت و شروط ضمن عقد (همانند شرط مدت ده ساله و یا شرایط مربوط به قانون اساسی) محدود می‌نماید؛ و بدین جهت محدوده مضیق‌تری نسبت به نظریه ولایت مطلقه انتصابی فقیه برای فقیه قائل است: «همه اموری که متعلق به جامعه مسلمانان به عنوان به عنوان جامعه است، بر عهده حاکم اسلامی می‌باشد... و نیز می‌توان وظایف حاکم را در این جمله خلاصه خلاصه کرد: نگرهبانی دین و اداره دنیا: حراسة الدین و سياسة الدنيا [45].» وی تصریح می‌کند که ولایت به مثابه نظارت در کشورهای پادشاهی همانند انگلستان نیست [46]. محدوده ولایت فقیه جهاد ابتدایی در زمان غیبت را نیز در بر می‌گیرد [47]. اما بر اساس نظریه اخیر ایشان، اساساً فقیه ولایتی برای تشکیل حکومت و اداره آن را ندارد؛ و تنها (در صورتی که مردم بخواهند) بر اعمال صحیح احکام شریعت «نظارت» خواهد نمود: «و این گونه نیست که ولایت وی در حوزه اجرا ثابت باشد [48].» ایشان در سخنرانی سال 1376 هم بر این امر تأکید کرده بودند [49]. البته «خود مردم» می‌توانند سازوکارهایی را پیش‌بینی کنند که این نظارت همراه با ضمانت اجرایی باشد. مرحوم نایینی هم که ولایت را در حد حسیه موسع [50] پذیرفته بود و به نظارت پنج فقیه بر اجرای صحیح احکام (بر اساس قانون اساسی مشروطه) اعتقاد داشت، نیز جز این اعتقاد نداشت. شاید به همین دلیل باشد که وی در کتاب حکومت دینی و حقوق انسان بحث حسیه را پیش کشیده است: «اگر در جایی یا در زمانی مردم برای تشکیل حاکمیت لازم اقدام نکردند و طبعاً هرج و مرج و ناامنی و تضییع حقوق و قتل و غارت به وجود آمد، و یا حاکمیت ظالمی سر کار باشد که حقوق مردم را تضییع کرده و یا معاند ارزش‌های انسانی و دینی باشد، در این دو صورت از باب حسیه در درجه اول بر فقهای عادل و در درجه دوم بر عدول مؤمنین واجب است به اندازه توان خود در راه تشکیل حاکمیت لازم و ضروری اقدام نمایند؛ و بر مردم نیز اعانت آنان واجب می‌باشد [51].»

3- شرایط حاکم اسلامی: شرایط حاکم اسلامی بر اساس نظریه ولایت انتخابی با نظریه نظارت فقیه (یا فقها) تفاوت دارد. در نظریه نخست، چند شرط برای حاکم اسلامی بر شمرده شده است: عقل وافی، اسلام و ایمان، عدالت، فقاها و علم اجتهادی به احکام اسلامی بلکه افقهیت (به عنوان مهم‌ترین شرط)، تدبیر، بخیل نبودن، رجولیت و پاکزادی [52]. در حالی که در *درسات* به شکل صریح به شرط فقاها و افقهیت اشاره نموده، [53] در کتاب حکومت دینی، «ولایت فرد یا افراد فقیه در این زمینه موضوعیت ندارد»؛ [54] و شرط اعلمیت فقط به حوزه افتاء محدود شده است [55].

4- شخصی یا گروهی بودن این مسئولیت: بر اساس نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه، تنها یک فقیه ولایت بالفعل دارد. بر خلاف نظریه‌های انتصابی، «در این نظریه ولایت فقیه مطرح است، نه ولایت فقیهان. فقیهان غیر منتخب فاقد ولایت فعلیه هستند [56].» در حالی که در نظریه نخست «رئیس حکومت اسلامی فرد است، نه شورای رهبری»، [57] در نظریه دوم، نظارت می‌تواند به وسیله یک فقیه یا جمعی از فقها صورت پذیرد: «در فرض ما که يك فقیه از میان فقهای صاحب فتوا - یا چند فقیه از میان آنان به شکل شورایی - حق دارد بر قوانین کشور نظارت و احیاناً قوانین مخالف شرع را رد کند و نظر و فتوای او هم باید تبعیت شود و چنین سلطه‌ای را یافته است، از سویی اکثریت مردم واجد شرایط دانسته شده و این حق را یافته است [58].»

5- منشأ مشروعیت فقیه: هر چند در نظریه ولایت انتخابی مشروعیت اساساً از جانب مردم است، اما از این جهت که خداوند صفات حاکم اسلامی (از جمله فقاها) را معین کرده می‌توان مشروعیت در این نظریه را از جهت تعیین صفات والی، الهی نیز دانست. مشروعیت در نظریه‌های نصبی (همانند نظریه ولایت مطلقه فقیه) از جانب خداوند است و آرای مردم صرفاً از باب مقبولیت احترام دارد؛ اما مشروعیت ولایت فقیه نظریه نخب از این جهت که مردم هستند که به یکی از فقها روی می‌آورند و با او بیعت می‌کنند، مردمی است: «برای امت حق انتخاب وجود دارد، اما نه به شکل مطلق، بلکه با در نظر گرفتن صفات معتبر [59].» در نظریه اخیر ایشان، همان گونه که اشاره شد، فقیه (یا فقها) تنها نظارت می‌کند؛ و ولایتی برای حکومت کردن ندارد که از نوع آن بحث شود. مشروعیت نظارت وی هم کاملاً مردمی است؛ و تنها در صورتی که مردم بخواهند به این مهم اقدام می‌کند.

6- ساختار حکومت اسلامی: ساختار حکومت اسلامی بر اساس نظریه نخب چندان واضح نیست؛ و نهایتاً می‌توان به ساختاری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیشنهاد شده، و مد نظر ایشان نیز بوده، اشاره نمود. در نظریه نخست هر چند سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه وجود دارند، ولی جملگی تحت ولایت فقیه معنا پیدا می‌کنند. وی تصریح می‌کند که: «آنچه در کتاب *درسات* ذکر شد، در فرض تمرکز قوا در حاکمیت دینی می‌باشد [60].» در این نظریه به ساختار هرمی قدرت تصریح وجود دارد: «در حکومت اسلامی، فرد مسئول و مکلف اصلی، حاکم اسلامی است؛ و قوای سه‌گانه بازوها و ایادی وی هستند؛ و در حقیقت، وی در رأس مخروط هرم قدرت و مسئولیت قرار گرفته؛ و بر تمامی پیکره حکومت اشراف تام و تمام دارد [61].» قوای حکومتی صرفاً بازوان و ایادی ولی فقیه بوده، و بر اساس آیات و روایات، مسئول اصلی حکومت در درجه اول شخص ولی فقیه است. اساساً کارگردان اصلی در مسائل مربوط به دولت، شخص رهبری است؛ و او در واقع، مسئولیت‌های خود را به افراد صالح به عنوان رئیس جمهور، وزراء، استانداران و مانند ایشان تفویض، و میان آنان تقسیم کار می‌کند. به عقیده ایشان، حتی طبیعت مسئله اقتضا دارد که اصولاً انتصاب رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه مستقیماً توسط خود رهبر صورت گیرد، نه آن که در انتخابات عمومی به قدرت برسد [62].

اما در نظریه اخیر ایشان، از آنجا که فقیه دارای ولایت در امور اجرایی نیست، به شکل واقعی‌تری می‌توان از مدل تفکیک قوا سخن گفت: «بر اساس تجربه و حکم عقلا، اصولاً تمرکز قوا در يك شخص غیر معصوم - به ویژه در شرایط کنونی جوامع - زمینه استبداد و فساد را فراهم می‌آورد. در فرض تفکیک قوا، طبعاً دایره ولایت فقیه واجد شرایط محدود به همان افتاء و نظارت بر مشروعیت قوانین کشور خواهد بود؛ و این گونه نیست که ولایت وی در حوزه اجرا ثابت باشد» [63]. «طبق نظریه تفکیک قوا، متولی قوه مجریه لازم نیست فقیه باشد [64].» علاوه بر این، ایشان اضافه می‌کند که مدل نظارت فقیه تنها یک «پیشنهاد» است؛ و نیاز به تعریف کارشناسی دارد؛ و بنابراین متخصصان می‌توانند مدل‌های کارآمدتری را جایگزین نمایند [65]. البته، اگر شأن نظارت برای اسلامی بودن امور فرض گرفته شود، اساساً دلیلی ندارد که به نظارت فرد اکتفا کنیم؛ چرا که نظارت جمع فقیهان به صواب نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. دقیقاً به همین دلیل است که فرد در نظریه‌های ولایی بیش از نظریه‌های نظارتی محوریت دارد.

هر چند در خصوص اندیشه سیاسی آیت‌الله مکارم و آیت‌الله سبحانی این احتمال را مطرح کردیم که مقصودشان از نظارت، نظارت استصوابی حداکثری (وتویی) باشد، اما این احتمال در خصوص اندیشه سیاسی استاد مطهری، و بالاخص آیت‌الله منتظری، صادق

نیست؛ چرا که ایشان تصریح کرده‌اند نظارت فقیه را برای محدود شدن فقیه به امور ایدئولوژیکی و در راستای مهار قدرت مطرح کرده‌اند.

نتیجه

در مجموع، می‌توان گفت هرچند فقها به شکل خاص به نظریه‌ای به نام «نظریه نظارت» اشاره نکرده‌اند، اما در کلمات ایشان نظارت فقیه از ولایت او جدا انگاشته شده است. تفاوت اصلی این دو اصطلاح آن است که در واژه «ولایت» نوعی سرپرستی و تصدی‌گری وجود دارد. اگر این مبنای مقایسه را دو نظریه نظارت و ولایت قرار دهیم، در خصوص اندیشه سیاسی امام خمینی می‌توانیم بگوییم ظاهر کتاب کشف/سرار نظریه نظارت است، در حالی که فتاوا و کتب دیگر ایشان (کتاب البیع و حکومت اسلامی (به نظریه انتصابی فقیه تصریح دارد. البته، شاید بتوان گفت کتاب نخست حیث اندیشگی نداشته، و صرفاً در پاسخ اشکالات حکمی‌زاده نگاشته شده است.

در اندیشه سیاسی آیت‌الله مکارم و آیت‌الله سبحانی نوعی تحول از نظریه نظارت به سمت ولایت احساس می‌شود. ایشان در جزواتی که به هنگام تدوین قانون اساسی نگاشتند به «نظارت» فقیه، و در کتب بعدی خود به «ولایت» فقیه قائل شده‌اند.

به آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، سه نظریه نسبت داده شده است: حکومت انتخابی بر اساس شورا، ولایت انتصابی عامه فقیهان، و خلافت مردم با نظارت مرجعیت (به عنوان ترکیب دو نظریه قبل). بر اساس قاعده «الجمع مهما امکن اولى»، شاید بتوان گفت نظریه‌های فوق سه نظریه جداگانه نباشند، و ایشان یک مبنا را در سه قالب توضیح داده است. به هر حال، جدا کردن نظارت از ولایت در اندیشه سیاسی شهید صدر سخت به نظر می‌رسد.

در دهه 1330 استاد مطهری بر اساس مباحثاتی که با آیت‌الله منتظری داشته، بین نصب و انتخاب مردد بوده است. اما آنچه در سخنرانی‌های سالهای منتهی به انقلاب اسلامی ایران مشاهده می‌شود، تمایل زیاد به نظارت فقیه است. پس، می‌توان گفت در اندیشه سیاسی شهید مطهری نوعی گذار از ولایت به نظارت قابل مشاهده است.

اندیشه سیاسی آیت‌الله منتظری سه مرحله داشته است: نصب، انتخاب و نظارت. سیر تحول اندیشه سیاسی ایشان، بر خلاف آیت‌الله مکارم و آیت‌الله سبحانی، از ولایت به سمت نظارت بوده است. در دو کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة و حکومت دینی و حقوق انسان* حداقل به شش دلیل نشانگر تمایلی از نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه به سمت نظریه نظارت می‌باشد:

-ماهیت ولایت غیر از ماهیت نظارت است؛

-محدوده ولایت در نظریه اول شمول بیشتری نسبت به نظریه دوم دارد؛

-در حالی که مهم‌ترین شرط حاکم اسلامی بنا بر نظریه اول فقاقت و افقهیت است، در نظریه دوم اساساً فقیه ولایت اجرایی ندارد؛

-در نظریه نخست تنها یک فقیه (و نه شورای فقها) ولایت دارد؛ اما در نظریه اخیر نظارت می‌تواند به شورای فقها نیز واگذار شود؛

-منشأ مشروعیت فقیه بنا بر نظریه اول از جانب مردم است؛ هرچند صفات حاکم را خداوند مشخص می‌کند. اما بنا بر نظریه اخیر، فقیه ولایت اجرایی ندارد که از منشأ مشروعیت آن سخنی به میان آید؛

-بر اساس نظریه اول تفکیک قوا فقط تحت ولایت فقیه معنا پیدا می‌کند؛ و بنابراین می‌توان گفت در واقع، تمرکز قوا وجود دارد. اما در نظریه دوم چون فقیه ولایت اجرایی ندارد، تفکیک قوا به شکل کامل محقق می‌شود؛

اگر ملاک نظارت فقها باشد، به نظر می‌رسد نظارت گروهی از فقها نسبت به نظارت یک فقیه به واقع نزدیک‌تر باشد؛ همان گونه که شورای افتاء از فتاوی فردی به واقع نزدیک‌تر است. اگر شأن نظارت توسط گروه فقها صورت پذیرد، هم به تخصصی شدن این امر مهم کمک می‌کند، هم حتی‌المقدور نهادینه می‌شود و از شکل فردی درمی‌آید. در حالی که نظریه نظارت در اندیشه آیت‌الله منتظری به وضوح قابل پی‌گیری است، این مسئله در اندیشه سیاسی مرحوم صدر وجود ندارد (چرا که نظارتی که ایشان قائل بوده، با ولایت انتصابی قابل جمع به نظر می‌رسد)؛ در اندیشه سیاسی امام خمینی فقط در کشف/سرار دیده می‌شود؛ و در اندیشه سیاسی استاد مطهری هرچند وجود دارد، ولی به شکل روشن از نظریه انتخاب تمییز داده نشده است.

همان گونه که اشاره شد، این مقاله صرفاً به وجود تفاوت بین دو نظریه ایشان اکتفا نموده، و در صدد بیان چرایی و تبیین این تغییر و تحول نظر نیست. اگر تحقیقی بخواهد چرایی تحول از نظارت به ولایت یا برعکس را تبیین کند، به نظر می‌رسد تبیین زمینه‌گرایانه [66] بهتر از تبیین متن‌گرایانه [67] بتواند به سؤال اخیر پاسخ دهد. به اعتقاد نگارنده، همروی متن‌گرایی و زمینه‌گرایی دستاوردهایی بیش از این دو روش به شکل جداگانه به همراه دارد. به هر حال، تبیین این تفاوت پژوهش‌های دیگری را می‌طلبد؛ و در این مقال نمی‌گنجد.

فهرست منابع

- بازرگان، مهدی، خدا و آخرت هدف بعثت انبیاء، تهران، خدمات فرهنگی رسا، 1377.
- حقیقت، سیدصادق، روش شناسی علوم سیاسی، ویراست سوم، قم، دانشگاه مفید، 1391.
- ، -، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران، هستی‌نما، 1381.
- ، -، «تحولی روش شناختی در فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علمی- پژوهشی شیعه شناسی، ش 29 (بهار 1389).
- خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، المجلد الثانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام خمینی، 1379.
- ، -، صحیفه امام، ج ۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- ، -، کشف اسرار، قم، مصطفوی، بی‌تا.
- سبحانی، جعفر، «مبانی حکومت اسلامی»، ترجمه داود الهامی. قم، مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا (ع)، 1370.
- ، -، «حکومت اسلامی در چشم‌انداز ما»، قم، پیام آزادی، 1358.
- سروش محلاتی، محمد، «حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی شهید مطهری:»
- <http://www.soroosh-mahallati.com/>
- قدردان قراملکی، محمدحسن، «ولایت فقیه از دیدگاه استاد مطهری»، در: نجف لک‌زایی، اندیشه سیاسی آیت الله مطهری، قم، بوستان کتاب، 1381.
- کدیور، محسن، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی، 1376.
- ، -، دغدغه‌های حکومت دینی، تهران، نشر نی، 1379.
- ، -، «سیر تحول اندیشه سیاسی آیت الله منتظری» kadivar.com/?p=5568.
- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، صدرا، بی‌تا.
- مکارم الشیرازی، ناصر، ولایة الفقیه فی مدرسة شیخنا الاعظم العلامة الانصاری، الطبعة الاولى: قم، المؤتمر العالمی لمیلادالشیخ الانصاری، 1373.
- ، -، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، 1411 ق.
- ، -، جزوه «حکومت اسلامی» (مجلدات مجلس خبرگان).
- المؤمن القمی، محمد، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، قم، جماعة المدرسین، 1415 ق.
- (- غروی) نایینی، محمدحسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة، با مقدمه و پاورقی آیت‌الله سید محمود طالقانی، چاپ سوم، تهران، 1334.

- هاشمی رفسنجانی، اکبر، «خطبه هاي نماز جمعه تهران» (26 تیر 1388)، پایگاه اطلاع رسانی آیت الله رفسنجانی.
- المنتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، 1411.
- ، -، *حکومت دینی و حقوق انسان*، قم، ارغوان دانش، تابستان 1387.
- ، -، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ج 2، ترجمه محمود صلواتی، تهران، سرایی، 1379.
- ، -، *خاطرات*، نسخه اینترنتی.
- ، -، *انتقاد از خود*، جزوه اینترنتی، 1387.

[1] محقق حوزوی و عضو هیأت علمی دانشگاه مفید. (www.s-haghighat.ir)

[2] محمد المؤمن القمی، *کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة*، قم، جماعة المدرسین، 1415 ق، ص 12: «تشکیلات الحکومة و نظامها ناشئة عن ارادته (الولی) و استصوابه و اختیاره، لا أنَّ حدود اختیاره ناش عن تشکیلات و نظام هو ایضا جزء منه، فعنه النظام لا أنه عن النظام.»

[3] سیدصادق حقیقت، *روش شناسی علوم سیاسی*، ویراست سوم، قم، دانشگاه مفید، 1391، ص 425-429.

« [4] لا على نهج الاستبداد المحکم فيه رأى الفرد و میوله النفسانیة فی المجتمع، و لا نهج المشروطة او الجمهوریه المؤسسه على القوانين البشریة، التى تفرض تحکیم آراء جماعة من البشر على المجتمع؛ بل حکومة تستوحى و تستمد فی جمیع مجادلاتها من القانون الالهی؛ و لیس لاحد من الولاة الاستبداد برأیه، بل جمیع ما یجرى من الحکومة و شؤونها و لوازمها لاید و ان یکون على طبق القانون الالهی حتى الاطاعة لولاة الامر» (امام خمینی، *کتاب البیع*، المجلد الثانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، 1379، ص 618-619).

[5] اکبر هاشمی رفسنجانی، «خطبه هاي نماز جمعه تهران» (26 تیر 1388)، پایگاه اطلاع رسانی آیت الله رفسنجانی.

[6] امام خمینی، *صحیفه امام*، ج 8، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1378، ص 173.

[7] سید صادق حقیقت، *توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه*، تهران، هستی نما، 1381، ص 359-364.

[8] امام خمینی، *کشف اسرار*، قم، مصطفوی، بی تا، ص 185 و 222.

[9] همان، ص 185.

[10] امام خمینی، *صحیفه امام*، ج 3، ص 467.

[11] همان، ج 4، ص 160.

[12] محسن کدیور، *ولایت انتصابی*، نسخه اینترنتی، 1393، ص 12.

[13] ناصر مکارم شیرازی، *جزوه «حکومت اسلامی»*.

[14] همان.

[15] همان.

[16] ناصر مکارم الشیرازی، ولایة الفقیه فی مدرسة شیخنا الاعظم العلامة الانصاری، الطبعة الاولى: قم، المؤتمر العالمی لمیلاد الشیخ الانصاری، 1373.

[17] ناصر مکارم الشیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، 1411 ق، ص 406: «و العمدة فيه قبل الآيات و الروایات سيرة العقلاء عموماً، و سيرة أهل الشرع خصوصاً في رجوع الجاهل إلى العالم، و الأولى حجة بعد إمضاء الشرع و لو بعدم الردع، و الثانية حجة من دون حاجة إلى أمر آخر.»

[18] المصدر، ص 413: «المراتب السبعة في ولاية الفقیه: 1- الولاية على أموال القصر و الغیب من الصغار الذین لا ولي لهم من الأب و الجدّ و الوصي و بعض المجانین و السفهاء، أي من لا يتصل جنونهم و سفهم بالصغر علی قول مشهور، بل و كذلك من يتصل علی احتمال، و کذا الغائبین الذین تكون أموالهم في خطر لا بدّ من حفظها حسبة، و شبه ذلك من الأوقاف الخاصة. 2- الولاية علی أخذ الأخماس و الزکوات و الأوقاف العامة و صرفها في مصارفها علی ما ذکرها في أبواب الخمس و الزکاة. 3- الولاية علی إجراء الحدود الخارجة عن منصب القضاء. 4- الولاية علی الأمر بالمعروف و النهي عن المنکر فيها يتوقف علی ضرب أو جرح أو قتل أحياناً، فقد ذکرنا في کتاب الأمر بالمعروف أنّ له مراحل، فما لم يبلغ إلى هذا الحد کان من وظائف عموم المؤمنین، و إذا بلغ هذا المبلغ لم یجز إلا بنظر الحاكم. 5- الولاية علی الحكومة و السياسة، من نظم البلاد و حفظ الثغور و الدفاع في مقابل الأعداء و کل ما یرتبط بنظام المجتمع و المصالح العامة التي يتوقف علیها، و سیأتی أنّها هي العمدة في عصرنا هذا في أمر الحكومة الإسلامية. 6- الولاية علی الأموال و النفوس مطلقاً و لو کان خارجاً عما يحتاج إليه للمراحل السابقة. 7- الولاية علی التشريع بأن یكون له حق وضع القوانين و تشريعها بحسب ما یراه من المصالح.»

[19] المصدر، ص 471: «أما الروایات العشر علی القول بدلالاتها أو دلالة بعضها لا تدلّ إلا علی نصب الفقیه بعنوان ولي الأمر من ناحية الإمام المعصوم علیه السلام أو النبي صلی الله علیه و آله و هو یرجع بالمآل إلى نصبه من ناحية الله تبارک و تعالی.»

[20] نسخه‌ای از «حکومت اسلامی در چشم‌انداز ما» که در اردیبهشت 1358 در 136 ص از سوی انتشارات پیام آزادی چاپ شد، در مجموعه اسناد و مدارک قانون اساسی، ج 19، در دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری موجود است. این اثر در سال 1385 با اصلاحات فراوان در سرفصل‌ها و محتوا و حذف و اضافاتی توسط مؤسسه امام صادق (ع) منتشر شد.

[21] همان.

[22] همان.

[23] همان.

[24] جعفر سبحانی، «مبانی حکومت اسلامی»، ترجمه داود الهامی. قم، مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا (ع)، 1370.

[25] محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی، 1376، ص 129.

[26] محمدحسن قدردان قراملکی، «ولایت فقیه از دیدگاه استاد مطهری»، در: نجف لک‌زایی، اندیشه سیاسی آیت الله مطهری، قم، بوستان کتاب، 1381، ص 157-190.

[27] آیت‌الله منتظری در کتاب خاطرات، ص 198-199 گفته‌اند: «من یادم هست یک وقت با آقای مطهری راجع به مساله چگونگی رهبری در زمان غیبت امام زمان (عج) مباحثه می‌کردیم، بحث بدینجا رسید که ... تا وقتی که امام منصوب هست، امام منصوب؛ ولی هنگامی که دستان از امام منصوب کوتاه است شایسته ترین فرد برای رهبری در چهارچوب ضوابط شرعی توسط مردم انتخاب می‌شود ... آن وقت مرحوم امام گفتند نه این جوری نیست - گویا ایشان می‌خواستند با ما جدل کنند- گفتند: مذهب تشیع این است که امام باید معصوم و منصوب باشد. در زمان غیبت تقصیر خود مردم است که امام غایب است.»

[28] مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، صدرا، بی تا، ص 82-86.

[29] همان.

[30] داود فیرحی، فقه و سیاست در ایران معاصر (فقه سیاسی و فقه مشروطه)، تهران، نشر نی، 1390، ص 352 و 362.

[31] محمد سرورش محلاتی، «حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی شهید مطهری».

- [32] همان.
- [33] مهدی بازرگان، خدا و آخرت هدف بعثت انبیاء، تهران، خدمات فرهنگی رسا، 1377.
- [34] حسینعلی منتظری، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، 1411، ص 574-575.
- [35] حسینعلی منتظری، *انتقاد از خود*، 1387، ص 25-27.
- [36] حسینعلی منتظری، *خاطرات*، ص 889 - 903.
- [37] محسن کدیور، «سیر تحول اندیشه سیاسی آیت الله منتظری» kadivar.com/?p=5568.
- [38] حسینعلی منتظری، *حکومت دینی و حقوق انسان*، قم، ارغوان دانش، تابستان 1387.
- [39] منتظری، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ج 2، ترجمه محمود صلواتی، تهران، سرایی، 1379، فصل 4-11.
- [40] سید صادق حقیقت، «تحولی روش شناختی در فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علمی- پژوهشی شیعه شناسی، ش 29 (بهار 1389).
- [41] منتظری، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ج 1، ص 146-147.
- [42] محسن کدیور، *دغدغه‌های حکومت دینی*، تهران، نشر نی، 1379، ص 74-64.
- [43] منتظری، *حکومت دینی و حقوق انسان*، ص 13-14.
- [44] همان، ص 23.
- [45] منتظری، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ج 3، ص 61.
- [46] همان، ج 3، ص 105.
- [47] همان، ج 1، ص 38: «جهاد ابتدائی و وجوب آن چنان که گفته‌اند، مشروط به وجوب امام است. اما علی الاقوی، امام منحصر به امام معصوم نیست؛ و امام عادل کافی است که طبعاً شامل فقیه جامع‌الشرایط نیز می‌شود.»
- [48] منتظری، *حکومت دینی و حقوق انسان*، ص 13-14.
- [49] «در قانون اساسی ما، یک ولایت فقیه هم هست. ولی فقیه هم با آن شرایطی که دارد، در قانون اساسی وظایفی برایش مشخص شده؛ عمده وظیفه‌اش که مهم بوده این که نظارت کند (حسینعلی منتظری، سخنرانی 76/8/23).
- [50] حسب امور است که شارع مقدس راضی به ترک آن‌ها نباشد. یک تصور این بود که حسب به امور همچون صغار و یتامی محدود می‌شد (حسب مضیق). اما حسب طبق برداشت محقق نایینی امور همچون نظم شهرها و حفظ مرزها و کلیه امور که وظیفه سلطان هر مملکتی است را شامل می‌شود (محمدحسین غروی نایینی، *تنبییه الامة و تنزیه الملة*، با مقدمه و پاورقی آیت‌الله سید محمود طالقانی، چاپ سوم، تهران، 1334، ص 46 و 78).
- [51] منتظری، *حکومت دینی و حقوق انسان*، ص 25.
- [52] کدیور، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، ص 150.
- [53] المنتظری، *دراسات فی ولایة الفقیه*، ج 1، ص 310: «الرابع من شروط الامام : الفقهة و العلم بالاسلام و بمقرراته اجتهداً، فلا یصح امامة الجاهل بالاسلام و بمقرراته، او العالم بها تقلیداً.»
- [54] منتظری، *حکومت دینی و حقوق انسان*، ص 23.

[55] همان، ص 32.

[56] كديور، همان، ص 157.

[57] المنتظري، دراسات في ولاية الفقيه، ج 3، ص 37.

[58] منتظري، حكومت ديني و حقوق انسان، ص 14.

[59] المنتظري، دراسات في ولاية الفقيه، ج 1، ص 404: «كان للامة حق الانتخاب، ولكن لامطلقاً بل لمن وجد الشرائط و المواصفات المعبرة . و لعل امامة الفقهاء في عصر الغيبة من هذا القبيل.»

[60] منتظري، حكومت ديني و حقوق انسان، ص 31.

[61] منتظري، مباني فقهي حكومت اسلامي، ج 3، ص 106.

[62] همان، ص 194.

[63] منتظري، حكومت ديني و حقوق انسان، ص 13-14.

[64] همان، ص 25.

[65] همان، ص 21-22.

[66] . contextualist

[67] . textualist